

# تأثیر دروس ادبیات

## در باورهای دانش آموزان

زین الدین زهری

دبیر دبیرستان های گلپایگان

مسائل گوناگون را در مغز تلنبار کنند و جرأت بیان آن را ندارند. فردوسی، حکیم بزرگوار طوس، خرد و اندیشه را از زاویه‌ی دیگری مورد بررسی قرار می‌دهد، کارها را با نام خدایی آغاز می‌کند که آفریننده‌ی خرد است و عقل را برترین موجود معرفی می‌نماید.

به‌نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد  
او خرد را بهترین نعمت معرفی می‌کند و یادآوری می‌نماید که اگر از این برترین آفریده به‌نحو احسن استفاده کنیم، دچار لغزش و انحراف نخواهیم شد و سپری محکم در برابر ناملایمات روزگار خواهد بود:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد

ستایش خرد را به از راه داد

کسی کش خرد باشد آموزگار

نگه داردش گردش روزگار

نگه‌دار تن باش و آن خرد

که جان را به دانش خرد پرورد

خردمند دانا و روشن روان

تنش زین جهان است و جان ز آن جهان

گاه خرد را برای جان افسری معرفی می‌کند و گاه آن را چون

گنجی گرانبها، گاهی جوشنی که بدن انسان را حفظ می‌کند و

سرانجام از ما می‌خواهد که از عقل و خرد نهایت استفاده را بکنیم و در

راه پرورش صحیح آن تلاش کنیم، زیرا حیف است که این گوهر

گرانبها با جسم داخل خاک شود:

بترس از جهاندار یزدان پاک  
خرد را مکن با دل اندر مفاک

ابوالفضل بیهقی، تاریخ‌نویس متعهد نیز ما را دعوت به پیروی از

عقل می‌نماید و تنفر خود را از کسانی که دعوت به عقل می‌نمایند و

خود جاهل‌اند، با جسارت ابراز می‌دارد «و بسیار خردمند باشد که مردم

را بر آن دارد که بر راه صواب بروند، اما خود بر آن راه که نموده است،

نرود و چه بسیار مردم که بینم که امر به معروف کنند و نهی از منکر

و گویند بر مردمان که فلان کار نباید کرد و فلان کار نباید کرد و

خویشتن را از آن دور بینند، هم‌چنان که بسیار طبیبان‌اند که گویند

فلان چیز نباید خورد که از آن چنین علت به‌حاصل آید و آن‌گاه از آن

چیز بسیار بخورند و نیز فیلسوفان هستند و ایشان را طبیبان اخلاق

دانند که نهی کنند از کارهای سخت زشت و جایگاه چون خالی شود،

آن کار بکنند» که یادآور بیت معروف حافظ است که: واعظان کاین

□ اگر تنها به‌صورت توجه نداشته باشیم و محتوا را اصل بدانیم و وظیفه‌ی معلم ادبیات را صرفاً معنی‌کردن لغات و اصطلاحات ندانیم، این دروس کمک بزرگی به شخصیت‌سازی، برگشت به هویت خویش، صفات ارزنده‌ی جوانمردی، آزادگی، شجاعت، توحید، مناعت طبع و سایر فضایل اخلاقی دانش‌آموختگان ما خواهد داشت که به پاره‌ی از آن‌ها می‌پردازیم.

شرزین می‌گوید: «رساله‌ی بی‌برنوشتم نامش دارنامه» و در آن خرد را به درختی مانند کردم که اگر بپروریش، ببالد ورنه بیخ آن خشک شود. عنوان دارنامه برای این کتاب نیاز به توضیح فراوان دارد که می‌توانیم به دانش‌آموزان بیاموزیم. سرانجام حق‌باوری و صراط مستقیم بالای داررفتن است و چه زیبا خرد را به درختی بالنده تشبیه کرده است که چنانچه زمینه‌ی رشد پیدا کند، راه تعالی و تکامل در پیش گیرد، اما اگر به‌دنبال جمود و تحجر باشد، ریشه‌ی آن می‌خشکد.

در جای‌جای این نمایشنامه‌ی بزرگ ما را دعوت به خرد و اندیشه‌ی متعالی می‌نماید، استاد و مربی شرزین می‌گوید: «این نکته را بیاموز که تو را به‌خاطر خط‌نگه داشته‌اند نه اندیشه». آن‌چه همیشه مزاحم صاحبان قدرت زر و زور و تزویر بوده است، پیروی از عقل سلیم و اندیشه درست است. این سرکوب‌کنندگان امیال بشری با شگردهای خاص مانع رشد فکر انسان‌ها بوده‌اند. استاد چه جای خرد؟ «کتابی در وصف اطاعت بنویس: موش‌ها به‌کار جویدن کتاب مشغول‌اند، اندیشه‌ها را می‌جوئد و خود را فریه می‌کنند، ولی نه با اندیشه». جرم شرزین این است که عقل را زیاد ستوده است، اگر گوسفندوار راه عوام را می‌پیمود، جایگاه ویژه‌ی داشت اما او می‌گوید اگر خرد لازم نمی‌بود، خداوند حکیم آن را در نهاد بشر نمی‌نهاد «اگر اندیشه نمی‌بایستی ما را خرد نمی‌بخشیدند».

از طرفندهای مشهور صاحبان قدرت، جابه‌جایی شخصیت‌ها، دادن رتبه‌های بالا به انسان‌های فرومایه و بی‌لیاقت است که گاه خود را برتر و دانشمندان را جاهل معرفی می‌نمایند، در قسمتی از این نمایش‌نامه استاد سالم می‌گوید: «شرزین، چرا در ترقیم این صفحات از عقلا دلالت نخواستی؟» شرزین در جواب می‌گوید: شما بسیار تمرین می‌کنید تا کسی را اندیشه بر زبان نرسد و با این جمله جو خفقان را یادآور می‌شود که در حکومت‌های فاسد فقط روشنفکران حق دارند

جلوه بر محراب و منبر می کنند / چون به خلوت می روند خود کار دیگر می کنند.

در جای دیگر می فرماید: عاقل کسی است که با زر و زیور دنیا فریفته نشود، اگر خداوند به او نعمتی داد، شکرگزار نعمت باشد و اگر دنیا بر وفق مراد او نبود، جای نگرانی ندارد، زیرا چه بسا ثروتمندانی که فقیر شده اند و در پایان دعوت به نیکی می کند که پاداشی دو جهانی دارد: «و خردمند آن است که به نعمتی و عشوه‌یی که زمانه دهد، فریفته نشود و بر حذر باشد از بازستدن که سخت زشت ستاند و بی محابا و در آن باید کوشید که آزاد مردان را اصطناع کند و تخم نیکی بپراکند، هم این جهانی و هم آن جهانی تا از وی نام نیکو یادگار ماند.»  
قبلاً یادآور نمودیم که توحید، تحمید، نعت پیامبر، ستایش و مدح ائمه در کتب درسی آمده و وظیفه‌ی معلمین ادبیات آن است که شرح و توضیح بیش‌تر و محتوای اشعار و درس را برای دانش‌آموزان بیان کنند که قسمت‌هایی از این گونه را که معمولاً تحت عنوان ادبیات تعلیمی بیان شده است، به‌عنوان نمونه می‌آوریم:

به‌نام نقش‌بند صفحه‌ی خاک

عناز افروز مه‌رویان افلاک

خواجه‌ی کرمانی در **مثنوی گل و نوروز** آغاز کارها را به‌نام خدایی شروع می‌کند که صفحه‌ی خاک را آذین بسته و نقش و نگار نموده است و ملائکه را زینت‌بخش آسمان قرار داده است و نفحه و بوی عبیرآمیز را در هوای بهاری و گل و گیاه و ریحان نهاده و آواز کبک کوهی را هم چون صدای خوش داوود، هنگام خواندن **زیور** و چنین ادامه می‌دهد:

گهر بخشنده‌ی ابر تتق بند زرافشانده‌ی صبح شکرخند  
و به راستی مدح و ستایش و حمد سزاوار یگانه‌یی است که اضداد را می‌آفریند و خاصیت سوزندگی را در آتش در کنار نور، دوستی را در کنار دشمنی، نیش را در کنار نوش و خار را در کنار گل قرار می‌دهد، این‌ها نمونه‌ی کوچکی و قطره‌یی از دریای بی‌کران نعمت الهی است.  
سعدی، غزل سرای معروف شیراز نیز نعت نبی اکرم را با استادی و مهارت این گونه بیان می‌کند:

کریم‌السخایبا جمیل‌الشمیم

نسی‌البرایا شفیع‌الامم

امام رسل پیشوای سبیل

امین خدا مهبط جبریل<sup>۱</sup>

در مقدمه‌ی **تاریخ جهانگشای** جوینی از نعمت‌های الهی یاد شده و ما را دعوت به توحید، یگانه‌پرستی و نعت و ستایش پیامبر فرموده است:

«سپاس و آفرین ایزد جهان‌آفرین راسته، آن که اختران رخشان به پرتو روشنی و پاکی او تابنده‌اند و چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده آفریننده‌ی که پرستیدن اوست، سزاوار دهنده‌ی که خواستن جز از او نیست خوش گوار. درود بر پیمبر بازپسین و پیشرو پیمبران پیشین، گره‌گشای هر بندی، آموزنده‌ی هر پندی گمراهان را راه نماینده و جهانیان را به نیک و بد آگاهاننده.»

ما معلمان ادبیات می‌توانیم با زبان طنز که گاه برنده‌تر از جد است، دانش‌آموختگان خود را به پیروی از عقل و پرهیز از جهل و دعوت به علم و آگاهی، آن هم علمی متعهد دعوت نماییم. بهلول را گفتند: دیوانگان بصره را بشمار. گفت: از حیز شمار بیرون است اگر گویند عاقلان را بشمارم که معلودی چند بیش نیستند.<sup>۲</sup>

ناصر خسرو قبادیانی شاعر تعلیمی و آزاده‌ی ایرانی علم و شعر متعهد را به ما گوش زد می‌کند.

اگر تو ز آموختن سر بتایی

نجوید سر تو همی سروری را

بسوزند چوب درختان بی‌بر

سزا خود همین است مر بی‌بری را

درخت تو گر بار دانش بگیرد

به زیر آوری چرخ نیلوفری را

پسندیده است با زهد عمار و بوذر

کند مدح محمود مر عنصری را

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دری را



گاه می‌توانیم با شرح و توضیح داستان‌های ذکر شده در متون ادبی دعوت به نیک‌اندیشی کنیم و عواقب شوم بدی را به مخاطبین خود گوشزد نماییم. (با بیان داستان خیر و شر) نیک و بد چون همی بیاید مرد، خنک آن کس که گوی نیکی برد. در همین جایگاه می‌توان موقتی‌بودن دنیا و جاودانگی عالم دیگر را بررسی کرد و توصیه به نیکی و پرهیز از بدی نمود و سرانجام خوبی و فرجام بدی را یادآور شد: «تیمور بر سر مزار فردوسی شتافت و چون جذبه‌یی اسرارآمیز او را به سوی این قبر می‌کشید، خواست که قبرش را بگشایند، مزار شاعر

غرق در گل بود، تیمور از راه قره‌قورم به تاتار می‌رود در برابر چنگیز زانو می‌زند و دستور می‌دهد سنگ بزرگی را که بر گور فاتح چین نهاده‌اند، بردارند ناگهان می‌بیند گور ستمگر غرق در خون است.<sup>۲</sup>  
نویسندگان و شعرای بزرگ ناپایداری جهان و موقتی بودن ظلم ظالمان را گوشزدمان کرده‌اند، البته نه بر این امید است که دعوت به تسلیم و زیر بار ستم‌رفتن باشد، بلکه دعوت به مبارزه‌ی منفی کرده و به ظالمان مستبد یادآوری کرده‌اند که ستم شما هم بقایی ندارد.

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

هم رونق زمان شما نیز بگذرد

چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد

بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

زین کاروان‌سرای بسی کاروان گذشت

ناچار کاروان شما نیز بگذرد

دعوت به اخلاص و پرهیز از ریا در اشعار شعرای بزرگی چون حافظ، سعدی و دیگران به چشم می‌خورد، قطعه‌ی کدام قبله در همین راستاست که وقتی فرزند می‌بیند پدرش به طرف خوارزم‌شاه خم می‌شود و به‌سوی آن سجده می‌کند می‌پرسد: مگر نگفتی قبله به‌سوی حجاز است، پس چرا به این سو نماز می‌خوانی؟

نکته‌ی ارزنده‌ی دیگری که در کتب درسی یادآوری شده است صحبت با نیکان می‌باشد که راه رستگاری را فرا پیش ما می‌نهد.

منشین با بدان که صحبت بد گرچه پاک‌ی تو را پلید کنی  
آفتابی بدین بزرگی را پاره‌یی ابر ناپدید کند  
ادبیات حماسی می‌تواند فرهنگ شهادت‌طلبی، ایثارگری و آزادی و حب وطن را در دانش‌آموزان زنده کند، اگر با توضیحات به‌جا و شاهد مثال‌های دقیق آن‌ها را راهنمایی و هدایت کنی، هرگز زیر بار ظلم نخواهند رفت و انسان‌هایی آزاد و متکی به خود بار خواهند آمد. فردوسی این رسالت را به‌خوبی انجام داده است، روحیه‌ی جوانمردی و شجاعت را در اشعار خود پرورده، به‌خصوص با اغراق‌های جالب در رستم و اسفندیار:

به سان پلنگی بر پشت گور نشیند برانگیزد از گور شور

کمان بر گرفتند و تیر خدنگ بیردند از روی خورشید رنگ

ز پیکان همی آتش افروختند به بر بر زره را همی دوختند

که گوید برو دست رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند<sup>۳</sup>

شهامت و بزرگی وطن‌پرستی جلال‌الدین خوارزم‌شاه را دکتر

مهدی حمیدی در اوج زیبایی سروده است، به شکلی که هر

وطن‌پرست ایرانی هرگاه این اشعار نغز را زمزمه کند، حلقه‌های اشک

چشمانش را فرامی‌گیرد و می‌فهمد که برای بقای ایران چه سرها که

فدا شده و در گذشته و حال برخی، تمام هستی را در راه عقیده ایثار

کرده‌اند:

اگر امشب زنان و کودکان را

ز بیم نام‌بد در آب ریزم

چو فردا جنگ بر کامم نگرود

توانم کز ره دریا گریزم

به یاری خواهم از آن سوی دریا

سوارانی زره‌پوش و کمان‌گیر

دمار از جان این غولان کشم سخت

بسوزم خامان هاشان به شمشیر

شبی آمد که می‌باید فنا کرد

به راه مملکت فرزند و زن را

به پیش دشمنان استاد و جنگید

رهانند از بند اهریمن وطن را

ملک‌الشعرا ی‌بهار شاعر معروف وطن نیز می‌گوید:

خانه‌یی کاو شود از دست اجانب آباد

ز شک ویران کنش آن خانه که بیت‌ال‌حزن است

اتکا به خود و استقلال و روی پای خود ایستادن، مهم‌ترین

وظیفه‌ی است که معلم می‌تواند به دانش‌آموز القا کند، دروس ادبیات

این مهم را به‌خوبی انجام داده‌اند و مولفین کتاب‌های درسی (ادبیات

فارسی) آثاری از نظم و نثر آورده‌اند.

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به‌دست خویش بنوشت

به آن ملت سر و کاری ندارد

که دهقان‌ش برای دیگران کشت

نهنگی بجهی خود را چه خوش گفت

به دین ما حرام آمد کرانه

به موج‌آویز و از ساحل بپرهیز

همه دریاست ما را آشیانه<sup>۴</sup>

آزاد زندگی کردن شیوه‌ی مردان بزرگ است، به خصوص برای

ملت ما که معتقد به انبیا الهی و امامان معصوم، بویژه امام حسین

(ع) است. هر ملتی سختی‌ها را تحمل کرد و آزاد زیسته فرجامی

سعادت‌بخش به همراه داشت. شاعر معاصر افغان، محمدابراهیم صفا

این موضوع را در گل وحشی (شقایق) با زیبایی آورده است.

من لاله‌ی آزادم خود رویم و خود بی‌ویم

در دشت مکان دارم هم فطرت آهویم

آبم نم باران است فارغ ز لب جویم

تنگ است محیط آن‌جا در باغ نمی‌روییم

از خون رگ خویش است گر رنگ به رخ دارم

مشاطه نمی‌خواهد زیبایی رخسارم

بر ساقه‌ی خود ثابت فارغ ز مددکارم

نی در طلب یارم نی در غم اغیارم

بر فطرت خود نازم وارسته ضمیرم من

آزاده برون آیم آزاده بمیرم من

بزرگان دین، قناعت را گنجی معرفی کرده‌اند که تمام شدنی

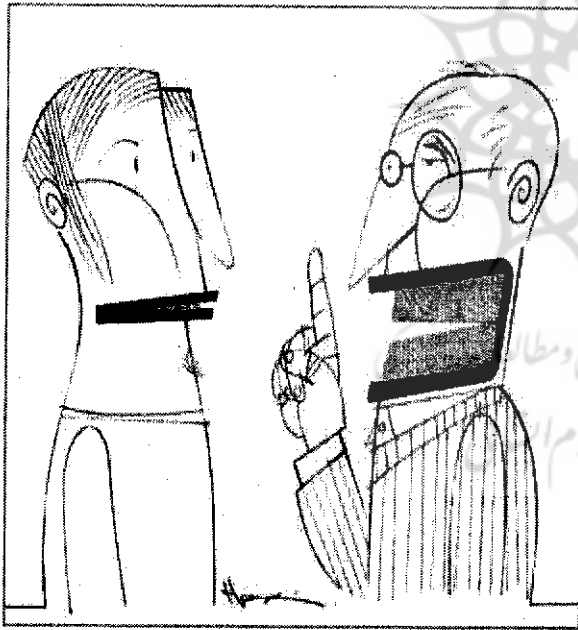
نیست، ما ضمن دعوت دانش‌آموزان به کار و فعالیت فرهنگی، قناعت

با مناعت طبع زندگی کردن را باید به آن‌ها بیاموزیم.

قاضی بست کیسه‌ی زر را گرفته بسیار دعا کرد و گفت: این

صلت فخر است پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت

گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست  
 گفت می‌باید تو را تا خانه‌ی قاضی برم  
 گفت رو صبح آی قاضی نیمه‌شب بیدار نیست  
 گفت نزدیک است والی را سرای آن جا شویم  
 گفت والی از کجا در خانه‌ی خمار نیست  
 گفت تا داروغه را گوییم در مسجد بخواب  
 گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست  
 گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان  
 گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست  
 گفت از بهر غرامت جامه‌ات پیرون کنم  
 گفت پوشیده است جز نقشی ز پود و تار نیست  
 گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه  
 گفت در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست  
 گفت می‌بسیار خوردی زان چنین بی‌خود شدی  
 گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست  
 گفت باید حد زند هشیار مردم مست را  
 گفت هشیاری بیار این جا کسی هوشیار نیست<sup>۷</sup>



این‌ها گوشه‌یی از هزاران مطلب ارزنده‌ی یادآوری شده در کتاب‌های درسی‌ست و مولفین محترم می‌توانند از متون نظم و نثر کهن فارسی و ادبیات انقلاب اسلامی مطالب دیگری را بیآورند که جای آن‌ها در کتاب‌ها خالی‌سته مثل شعر عقاب سروده‌ی دکتر خاتری که می‌تواند در آزادمنشی و همت بلند دانش‌آموزان مؤثر باشد به امید آن‌که روزی درون را بنگریم و حال را. ■

### پی‌نوشت‌ها

۱- پیامبر دارای خوی‌های نیک و عادات پسندیده است، پیامبر خداست بر امت و شفاعت‌کننده‌ی گروه‌های مردم است.

سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت دریاست نیست، اما چون به آن‌چه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟

بونصر مشکان اصرار بر پذیرش کیسه‌ی زر داد و می‌گوید: این‌ها را سلطان محمود از بت‌خانه‌های هندوستان شکسته و آورده است، بنابراین حلال می‌باشند. اما قاضی نپذیرفت و گفت: من این نپذیرم و عهده‌ی این نشوم.

بونصر پیشنهاد می‌کند، زر را به مستحقان بدهد اما باز هم نمی‌پذیرد و در پایان از فرزند قاضی بست می‌خواهد تا زر را قبول کند که با واکنش منفی او روبه‌رو می‌شود و طلاها را به‌ناچار برای سلطان پس می‌فرستند.<sup>۶</sup>

با بیان داستان‌های مختلف هم‌چون داستان کبوتر طوق‌دار، روحیه‌ی همکاری با یک‌دیگر، ایثار و مقدم‌داشتن دیگران بر خود را زنده نگه می‌داریم.

از مطالب تأثیرگذار دیگر بیان اهمیت کمک به هم‌نوعان و هم‌گیشان در سراسر دنیاست که: بنی‌آدم اعضای یک‌دیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند  
 حمید سبزواری در شعر بانگ جرس، این موضوع را در اوج سروده است:

گاه سفر آمد برادر ره دراز است  
 پروا مکن بشتاب همت چاره‌ساز است  
 تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر  
 بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر  
 جانان من برخیز بر جولان برانیم  
 زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم  
 جانان من اندوه لبنان کشت ما را  
 بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را  
 باید به مژگان رفت گرد از طور سینین  
 باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین  
 جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش  
 آنک امام ما علم بگرفته بر دوش  
 تکبیر زن لبیک گو بنشین به رهوار  
 مقصد دیار قدس هم‌پای جلودار

دردها و مشکلات اجتماعی همیشه دغدغه‌ی روشنفکران و اهل قلم بوده و هست. گاه نویسندگی با زبان طنز و گاه شاعری با زبان شعر این نابسامانی‌ها را درشت‌نمایی می‌کند و به نقد و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد. انوری، سعدی، حافظ، عبید، مولوی، ناصر خسرو و پروین اعتصامی هر یک به شیوه‌ی سبک خاص خود به جنگ ناملایمات رفته‌اند.

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت  
 مست گفت: ای دوست این پیراهن است افسار نیست  
 گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

# دو شعر فلسفی

محمد مهدی فولادوند (مهدا)

## صادرات انسان

صادراتیست بشر را شب و روز  
از تن و مغز و خیال و دیده...!  
نقش‌بنند ازلی فعل ترا  
به ترازوی خرد سنجیده  
باغ وحشیست نگارین هر سو...  
کز صفات تو بلی روپینده  
کیست نقاش؟ همان «واقع‌بین»  
جاهل از زشتی خود رنجیده!  
می‌نماید بد و خوب آینه‌سان  
کس چنین بوالعجبی نشنیده!  
مرد حق بوسه زند بر کلکش  
لیک از غفلت خود ترسیده  
«اقتضا» را نگر و هیچ مه‌رس  
علف هرزه چرا روییده؟!  
«اخگر افشان»<sup>۱</sup> صفت دائم ماست  
شاعر این وجه شبه برگزیده  
خیز چون گاه درو شد «مهدا»  
غافل از سستی خود لرزیده

۱- مراد از برهان «تحویل» یا Conversion این است که هر شی در تجزیه و تحلیل، آخر سر، به مشتی «اطلاعات» با دانش برمی‌گردد و برهان تحویل را اولین بار خدا به ما الهام فرموده؛ ۲- کلمه «رع» را یهودی‌ها از روی کینه به پیامبر (ص) می‌گفته و معنی آن به فرانسه Salaud است! ۲- اخگرافشان برای «فشفشه».

## ذره ذره...

ذره ذره هر چه در ارض و سماست  
با دلیل و منطق و چون و چراست  
هم‌چنان که ریگ می‌لغزد در آب  
این جهان می‌غلتد اندر علم ناب  
پای استدلالیان است آهنین  
فوق استدلال دنیایی مبین  
«شیء» و «شاه» گویی که از یک ریشه است  
منشأ این هر دو در «اندیشه» است  
جمله در حمام علم «حق» غریق  
و ندر آن برخاسته فرق فریق...  
پس مبدل شد به «دانش» این جهان  
راهبر «برهان تحویل» است هان!  
رفت تردید از دل و آمد «یقین»  
پیش از ایمان با دو چشم خود ببین!  
کوه و دریا... آدمیزاد و دوآب...  
شد مبدل جملگی اندر «کتاب»...  
پس بخوان! کن ورد خود را روز و شب  
کیست دانای جهان‌ها؟ غیر «رب»؟!  
چیست عالم یکسره غیر از کتاب  
زین حقیقت لحظه‌یی رخ بر متاب  
جمله‌ی اشیاء بر روی زمین  
سر نمی‌پیچند از این اصل رکین  
نام این برهان چو «تحویل»<sup>۱</sup> است خیز  
آب پاکی بر سر «تردید» ریز!  
آشتی حاکم شود بین بشر  
چون شناسد ریشه‌های خیر و شر  
پشت کردی آدمی با «اختیار»  
در تو شیطان است زین پس هوشدار!  
آتش تحقیق را رو تیز کن  
وز خرافات کهن پرهیز کن!  
پس کلید فهم عالم: «اقرار» است  
در دهان منکران لفظ «رع»<sup>۲</sup> است...  
دادمت سر رشته‌ی مطلب به‌دست  
تا بجوشد علمت از بالا و پست...!  
تا بجوشد قلمز دانش ز دل  
پای جهل تو برون آید ز گیل...!  
با خدا نرد محبت رو بیاز  
«وجه‌الله» را شعار خویش ساز!



شاعر در دفتر ماهنامه‌ی حافظ، خرداد ۸۵

- ۲- این طنز تحت عنوان شمار عاقلان از عبید زاکانی در کتاب سال سوم انسانی، ص ۱۶۸ آورده شده است.
- ۳- برگرفته از قطعه‌ی فردوسی از فراتسوا کوبه شاعر درام‌نویس فرانسوی به‌نقل از کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان، ص ۶۸.
- ۴- اشعار فردوسی از کتاب سال سوم نظری درس رستم و اسفندیار نقل شده است.
- ۵- اشعار یاد شده از محمد اقبال لاهوری است که در کتاب ادبیات فارسی سال اول، ص ۱۶۸ آمده است.
- ۶- داستان قاضی پست را ابوالفضل بیهقی در کتاب تاریخ بیهقی به‌شکل زیبا و مفصل بیان می‌کند و در کتب ادبیات نیز ذکر شده است.
- ۷- شعر معروف پروین اعتصامی به‌نقل از کتاب زبان و ادبیات فارسی عمومی (۲۰۱) پیش‌دانشگاهی، ص ۸۰.

## منابع

- ۱- چابده‌های فکری فردوسی، رنجبر، احمد چاپخانه‌ی سپهر، چ اول، ۱۳۶۲، تهران.
- ۲- برگزیده‌ی متون ادبیات فارسی، جلیل تجلیل، اسماعیل حاکمی و... مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲۹، ۱۳۸۰ تهران.
- ۳- تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی، چ اول، ۱۳۶۸، تهران.
- ۴- ادبیات فارسی (۳)، نظری رشته‌ی ادبیات علوم انسانی، مولفان اصغر ارشاد سرابی، دکتر حسین داوودی و...  
۵- ادبیات فارسی (۱)، مولفان مسعود تاکی، دکتر حسین داوودی و...  
۶- ادبیات فارسی (۲)، نظری، فنی‌حرفه‌یی، کار دانش، گروه مولفان.  
۷- ادبیات فارسی (۳)، شاخه‌ی نظری به استثنای رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، گروهی از مولفان.  
۸- تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱)، نظری، رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، مولفان یاقتی، محمدجعفر فرزاد عبدالحسین و...  
۹- زبان و ادبیات فارسی (۲۰۱)، دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، درس مشترک کلیه‌ی رشته‌ها، گروه مولفان.  
۱۰- کلیه و دمنه، با مقابله‌ی چاپ عبدالعظیم قریبه انتشارات آریافر.

## فراخوان

حافظ در شماره‌ی آبان ۱۳۸۵ ویژه‌ی فلسفی به استاد ابراهیم پورداود و در شماره‌ی دیگری به ابن سینا و پروین اعتصامی و امین اقبال لاهوری نظری، ناصر خسرو و مسعود سعد اعتصامی خواهد داد. از همه‌ی اهل قلم و اندیشه انتظار همکاری داریم.